



فراز دیگری

از خطبه غدیر به پیامبر اعظم (ص)

از جبرئیل علیه‌السلام خواستم که از خواندن متعال معافیت مرا از تبلیغ این مأموریت تقاضا کند؛ چون می‌دانستم که در میان مردم، پرهیزگاران اندک و منافقان بسیاریند و از مفسده‌جویی گنه‌الودگان و نپیرنگ‌بازی آنان که دین اسلام را به تمسخر و استهزا گرفته‌اند، آگاهی داشتم؛ همان‌ها که خداوند در قرآن کریم چنین توصیف‌شان کرده است: «تَقُولُونَ بِأَفْوَاحِهِمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَ تُحْسِنُونَ كَيْفًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» چیزهایی به زبان می‌گویند که به آنها علم و آگاهی ندارید و به پندار خود، این امر را سهل و آسان گرفته‌اید؛ در حالی که نزد خداوند، کاری عظیم است.^۱

هنوز آن آزارها را که این گروه، بارها بر من روا داشتند، از خاطر نبرده‌ام. تا آنجا که به دلیل ملازمت و مصاحبت فراوان «علی» با من و توجهی که به او داشتم، به عیب‌جویی من برخاستند و مرا مردی زودپلور که هر چه می‌شنود، بی‌اندیشه می‌پذیرد، خواندند تا آنکه خداوند عزوجل، این آیه را نازل فرمود: «وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَثْنُ قَلْبٍ أَثْنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» از این مردم کسانی هستند که پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند: او گوش است و هر سخنی را بی‌تأمل باور می‌کند. به آنان بگو، اگر گوش است به سود شما می‌شنود؛ به خدا ایمان دارد و سخن مؤمنان را بر می‌کند.^۲

من می‌دانم می‌توانم یک‌یک این گروه را به نام و نشان معرفی کنم، لیکن به خدا سوگند که من درباره این افراد، بزرگوارانه رفتار کرده و می‌کنم.

با این حال، اینها همه خدای را از من راضی نمی‌سازد، مگر آنکه وظیفه خود را درباره مأموریتی که از ایه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» یافته‌ام، به انجام رسانم.

حال که چنین است، پس:

ای مردم! بدانید که خداوند «علی بن ابی‌طالب» را ولی و صاحب‌اختیار شما «معین» فرموده و او را امام و پیشوای واجب‌الاطاعه قرار داده است و فرمانش را بر همه مهاجران و انصار و پیروان ایمانی ایشان و بر هر بیانی و شهری و بر هر عجم و عربی و هر بنده و آزادای و بر هر صغیر و کبیری و بر هر سیاه و سپیدی و بر هر خدانشناس موحدی، فرض واجب فرموده و فرامین و اوامر او را مطاع و بر همه کس نافذ و لازم‌الاجرا مقرر کرده است.

هر کس با علی به مخالفت برخیزد، ملعون است و هر کس که از او پیروی کند، مشمول عنایت و رحمت حق خواهد بود.

پی‌نوشت:

۱- سوره نور، آیه ۱۵

۲- سوره توبه، آیه ۶۱

رسول اعظم(ع) و منشور ولایت (پیام غدیر)
علی اکبر صادق - (چاپ اول، تهران: سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، بهار ۱۳۷۷)
صفحات ۳۷ تا ۴۱

جواب جالب امیرالمؤمنین (ع)

– یهودیان درباره مقدار توقف اصحاب کهف در غار، از حضرت علی علیه‌السلام سؤال کردند. حضرت فرمود: ۳۰۹ سال. گفتند: در کتاب ما ۳۰۰ سال آمده است! آن حضرت فرمود: ۹ سال به‌خاطر تفاوت سال شمسی و قمری است.

– در تفسیر مراغی این تفاوت ۹ سال را، نشانه معجزه بودن قرآن دانسته که چه اندازه دقیق است و تفاوت سال‌های قمری و شمسی را هم در نظر گرفته است.

– اگر آمار، ساده و عادی بیان شود، ممکن است یا فراموش شود و یا شنونده به آن توجه خاص نکند ولی اگر ریز و دقیق بیان شود، شنونده را جذب می‌کند. لذا درباره مدت تبلیغ حضرت نوح می‌فرمایند: هزار سال مگر ۵۰۰ سال. تا اعلام کند ارقام، دقیق است. در این آیه نیز می‌فرماید: ۳۰۰ سال و سپس می‌فرماید: ۹ سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است.

– دقت در بیان ارقام و اُمُر، آن را در ذهن ماندگارتر می‌کند. (ثَلَاثَ مِائَةٍ وَارْدَادًا تَسْعًا)

(۲۴) وَ لِيُثْبَوُا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَارْدَادًا تَسْعًا (و آنان در غارشان ۳۰۹ سال ماندند).

محسن قرائتی / ترجمه و تفسیر قرآن کریم
سوره کهف، آیه ۲۴ – صفحه ۲۹۶

روشنگری‌های بانو امین

حاجیه خانم سیده نصرت بیگم امین (بانو امین) (زاده ۱۳۰۸ قمری در اصفهان – درگذشته ۱۴۰۳ قمری در اصفهان)، پدر ایشان حاج سیدمحمدعلی امین‌التجار اصفهانی، فردی مؤمن و سخاوتمند و مادرشان بانویی بسیار شریف، متعبد و خیر‌خواه بود که خداوند پس از ۳ فرزند پسر، این دختر را به اینست ایشان با ۳۰ واسطه به امام علی (ع) می‌رسید. وی در بیان مقام و موقعیت خاندان عصمت و طهارت و منزلت و جایگاه آنان تلاش می‌کرد، به‌طوری‌که عشق و علاقه‌اش به مقام والای ولایت در کتاب «مُخَرَّنُ النَّالِی فی مناقب مولی الموالی حضرت علی علیه‌السلام»، روشننگر این حقیقت است. وی همچنین فعالیت‌های مبارزاتی زیادی در دوران کشف حجاب انجام داد.

مرتضی امیری / افلاکیان خاک‌نشین

حضرت امیر المومنین (ع):

خوبه!ولدانت را گرمی بدار، چون آتیا بال تو هستند که توسط آنها پرواز می‌کنی و ریشه تو هستند که به آن برمی گردی و دست تو هستند که به‌واسطه او دفاع می‌کنی.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی
مدیر عامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نگاهی به شخصیت نادر ابراهیمی، زندگی و زمانه او و آثاری که خلق کرد

فکر روشن قلب پرشور

در گیری‌ها، خیرم‌سری‌ها، لجبازی‌ها، پبله کردن‌ها، اخراج‌ها، استعفاها، بلواها، تندروی‌ها، ولگردی‌ها و زندان‌ها هرگز نمی آرام نگرفته بود و نخواستسته بود بگیرد؟ کجا شد آن جوانک سراپا جوشش و شتاب و عشق و شوق و التهاب که شور به حکومت رساندن داشت نه به حکومت رسیدن، شور انقلاب داشت نه رهبری انقلاب، شور نوشتن برای انقلاب داشت نه نویسنده والا مقام انقلاب بودن و شور قلم در خون خویش فرو بردن داشت و با خون خویش نوشتن و فریادی از اعماق برکشیدن که متنم پارهای از وطن، ذره‌ای از وطن، جمله‌ای از وطن، مصرعی از وطن، آوازی از دور دست کوهستان‌های رفیع وطن و از اعماق تاریک و عطر آگین جنگل‌های انبوه وطن و از میان امواج خروشان دریا‌های وطن-ای وای، ای وای، آیا می‌توان زندگی را به واقع، بیمه کرد و دیگر از هیچ تصادفی نهراسید؟ آیا «رسیدن»، تا این حد حقیر و مبتذل و احمقانه است؟ آیا رسیدن، یک کارت بیمه در برابر هر نوع سوختن است و یک باب دکان دودخانه و درآمدی مستمر اما مختصر و چند اثر و آیندای خالی از شور و شر اما سرشار از اطمینان که نفرین بر اطمینان، نفرین بر تکیه‌گاه، بر لحظه‌های بی‌دغدغه، بر آرامش، بر وقار و نفرین بر روح بازنشستگی.

نادر ابراهیمی بهار ۱۳۱۵ متولد شد و در ۷۲ سالگی درگذشت. جوانمرد نشد اما می‌توانست قدری بیشتر زندگی کند که اگر می‌کرد، لابد هر روز و هر هفته‌اش جوشش تازه‌ای را به همراه داشت و اثر جدیدی از او برجا می‌گذاشت اما همین قدر را هم از کسی که ده‌ها شغل در زندگی‌اش داشت، بارها در رژیم پهلوی به زندان افتاد و مدتی هم صرف تغییر رشته دانشگاهی کرد کافی باید دانست که چندین و چند فیلم و سریال داستانی و مستند ساخت و کلی پژوهش علمی درباره ایران کرد و در حدود ۱۰۰ کتاب از ژرمنه تألیف کرد و به انتشار رساند. انکار او در این ۷۲ سال لاقال ۷۲۰ سال زندگی کرده بود و آنچه از او برج‌ا ماند، عصاره‌ای از درک معنای واقعی زندگی است. در زمانه‌ای که واژه روشنفکری در ذهن همه برابر شده با نگرشی به دنیا که اتفاقاً از تلخ‌ترین و تاریک‌ترین فکرها تراوش می‌کند، نادر ابراهیمی کسی بود که نه به مادیات دنیا اصالت داده، چنانکه زندگی را ملک وقف می‌دانست و نه ذهنش حاوی آن سرخوردگی بزرگی بود که در همان اصالت‌دهندگان به مادیات دیده می‌شود. قبل از هر سخنی درباره نادر ابراهیمی و پیش‌تر و با اهمیت‌تر از هر برج‌سبی درباره شخصیت او و کیفیت آثارش، آنچه درباره این فیلمساز و ادیب و خطاط و نقاش اهمیت داشت، نوع نگاهش به دنیا و آخرت بود. خیلی‌ها دایره لغات‌شان وسیع است و خوب بلندند کلمات را در جملات چگمایی کنند و هنگام نوشتن، یک منظور خاص را با بلاغت تمام برسانند. خیلی‌ها بلندند دوربین را جای خوبی بکارند و بازیگر را خوب هدایت کنند و حلقه‌های ضبط شده را بخوبی قیچی کنند و کنار هم بچینند اما ویژگی اصلی نادر ابراهیمی سواى تسلط بر همه این فنون، این بود که نگاه ویژه‌ای به هستی داشت. او انسانی انقلابی بود، نه مبتلا به اضطراب و جودوی و نه تنیده شده در تارهای تردید بیمارگونه روشنفکری. او وطنش را و مردمش را و همسرش را و القصه تمام چیزهای خوب را دوست داشت واز اینکه چنین علاقی، کلیشه‌ای به نظر برسند نمی‌هراسید. اگر در جست‌وجوی الگوهایی باشیم که در وادی روشنفکری، یک انسان توانسته باشد از باتلاق پوچ‌نگاری بیرون بیاید و زندگی حقیقی داشته باشد، در کنار شخصیت‌هایی مثل جلال و دکتر شریعتی و سیدمرتضی آوینی، نادر ابراهیمی هم یکی از آن نمونه‌های خوب و قابل اعتناست.

■ **زندگی فشرده اما پر بار یک روشنفکر**

پدر نادر ابراهیمی، عطاءالملک ابراهیمی، از نوادگان ابراهیم‌خان ظهیرالدوله، حاکم کرمان در دوره قاجار بود و مادرش از خانواده لاریجانی‌های مقیم تهران، پدرش راضاشه پس از به قدرت رسیدن خلع درجه و به مشکین‌شهر تبعید کرد، به این ترتیب کودکی نادر ابراهیمی پر از آوارگی بود و در شهرهای مختلفی مانند قلمشهر و گرگان زندگی کرد. حتی پدر و مادرش از هم جدا شدند، مادرش مجدداً ازدواج کرد و او همراه مادرش در تهران بود. نادر تحصیلات ابتدایی‌اش را در تهران گذراند و دیپلم ادبی را از دبیرستان دارالفنون گرفت اما در همان ایام، وقتی ۱۷ ساله بود، در جریان اعتراضات به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به‌شدت مجروح شد و در بیمارستان

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۲۷۹۲
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳
نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیکی:
vatanemrooz.ir@
چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



مانیفست پارلمان در اندیشه رهبر انقلاب

هم بگذاریم، فلسفه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره پارلمان به وضوح از مرزهای مفاهیم کلاسیک چون تفکیک قوا یا نمایندگی حقوقی فراتر می‌رود و وارد قلمرو اندیشه‌ورزی دینی درباره سیاست می‌شود. در این منظومه، مجلس سنگری برای عدالت، اراده الهی، مسؤولیت تاریخی و آرمان‌گرایی عقلانی است؛ نهاده‌ای که اگر در مسیر تقوا و عقلانیت حرکت کند، «مسجدی سیاسی» خواهد بود و اگر در مسیر اغراض و بازی‌ها فروغلتد، بدل به «بازار مکاره»‌ای خواهد شد که در آن، حقیقت، عدالت و ایمان به حراج گذاشته می‌شود. این دوگانه، تمام تلاش رهبر انقلاب را برای حفظ شأن حقیقی مجلس توضیح می‌دهد: دعوت مکرر برای پاسداری از وجدان انقلابی، تهذیب گفتار سیاسی، پایبندی به اصول و وفاداری به مردم. مجلس در اندیشه ایشان، آیین صفای ملت است؛ اگر تیره شد، مردم خود را در آن نخواستند دید اما اگر زلال و صادق ماند، راه آینده را برای تاریخ باز خواهد کرد. این، مسؤولیتی است بر دوش نمایندگان، نه فقط به عنوان سیاستمدار، بلکه به مثابه حافظان عهدی تاریخی با خدا و خلق.

خواهد بود. ایشان نماینده را مسؤول می‌دانند در عین نظارت، موجب اتلاف وقت اجرایی دولت نشود و با همکاری خلاقانه، به حل مسائل مردم بپردازد.

■ **مجلس اسلامی و معماری تمدن اسلامی**

در نهایت، درک عمیق ایشان از نقش پارلمان در معماری تمدن اسلامی نیز قابل تأمل است. رهبر انقلاب، مجلس را صرفاً نهاد قانون‌گذاری کشور نمی‌دانند، بلکه بخشی از نظام امت و امامت و یکی از پایه‌های حرکت به سوی تحقق تمدن نوین اسلامی تلقی می‌کنند. نمایندگی که در این افق عمل می‌کند، باید افق راهبردی داشته‌باشد، نسبت خود را با تحولات بین‌المللی بشناسد، در برابر نظام سلطه موضع داشته باشد، حامی مقاومت باشد و در تصمیمات خود، آرمان‌های گفتمان اسلامی - ایرانی را نمایندگی کند. در این چارچوب، ایشان مخالفت با جانیتهای صهیونیسم، حمایت از مظلومان، افشاری بر استغلال و دفاع از عزت ملی را وظایف ذاتی نمایندگان می‌دانند؛وظایفی که اگر مغفول بماند، مجلس به نهاده‌ای بی‌ریشه و منفعل بدل خواهد شد. اگر این مجموعه گزاره‌ها را کنار

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

